

سُورَةُ الذَّارِيَّاتِ ٥١

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
وَالذَّارِيَّاتِ ذُرُوءًا

﴿١﴾

قسم یاد فرموده بر بادهای بیفشانده گرد و دهند سودها
فَالْحَامِلَاتِ وِرْقًا

﴿٢﴾

قسم باز بادا! به نظمِ سحاب به حمل آوردِ ثقلِ باران و آب
فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا

﴿٣﴾

به کشتی که آرام گردد روان به دریا و بحر از کران تا کران
فَالْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا

﴿٤﴾

به آنها که تقسیم کنند در نهان زِ رزق و زِ روزی و کارِ جهان
إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ

﴿٥﴾

که وعده هر آنچه شود بر شما بود راست و صادق ز یکتا خدا
وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ

﴿٦﴾

به واقع رسد روز و وقت حساب همان طور که فرموده اندر کتاب
وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ

﴿٧﴾

به جمع سماوات خورده قسم که ره‌هایی داراست از هر رقم
إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ

﴿٨﴾

ولیکن شما مردمان از خلاف به اقوال حق می‌کنید اختلاف
يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أَفَكَ

﴿٩﴾

هر آن کس که شد منکر راه حق یقیناً به گمراهی هست منطبق
قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ

﴿١٠﴾

همی گشته بادا! دروغگویِ دون که تکذیب کند آیه‌ها گونه‌گون
الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ

همان‌ها که از غفلت و روی کین به ظلمت برفتند همه اجمعین
يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ

ز طعنه بپرسند ایشان چنین که کی می‌رسد بهر ما یوم دین؟
يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ

به وقتی شود یوم دین برقرار که آزموده گردند در قعر نار
ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ

خطابی رسد که چشید جملگی ز اعمالتان جمله در زندگی
بود بهرتان این عذاب گران که داشتید شتاب بهر دیدار آن
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ

ولی متقین بهرشان سرنوشت بود چشمه‌ساران به باغ بهشت
أَخْذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ

هر آنچه که اعطا کند ربّشان پس آن را بگیرندی با امتنان
چو ایشان به دنیا و در بندگی نکوکار می‌بوده در زندگی
كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ

﴿۱۷﴾

کسانی که شب‌ها به بستر همی نبودند به خواب جز کمی یا دمی
وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ

﴿۱۸﴾

به وقتِ پگاه نیز به درگاهِ رب زِ آمرزش خود نموده طلب
وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ

﴿۱۹﴾

به سائل و محروم نیز حقّشان عطاها نموده زِ اموالشان
وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ

﴿۲۰﴾

نشان‌هایی از حق بود در زمین بر آنها که هستند اهل یقین
وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

﴿۲۱﴾

نشان‌های دیگر به انفاستان نبینید آیا زِ خود آن نشان؟
وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ

همی رزقتان هست در آسمان معین بود وعده‌ها بس عیان
فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ

به حقّ خدای سماء و زمین بود راست این گفته‌ها بالیقین
چنانچه شما نیز بیارید بیان ز حرف و سخن‌هایی در بینتان
هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ

شنیدی تو آیا همان داستان؟ ز ابراهیم و عده‌ای واردان؟
که بر آن نبی بوده‌اند میهمان نگه داشت او هم به اکرامشان
إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا ۖ قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ

به وقت ورود، جمله گفتند سلام به پاسخ چنین داد آنکه پیام
سلام بر شما باد و هم نیز سپاس ولی بهر من جمله‌اید ناشناس
فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ

برفت ابراهیم نزد بانوی خویش طعامی ز گوساله آورد به پیش
فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ

نهاد او طعام را به روی زمین زِ گوساله‌ی فربه و آن سمین
بپرسید زانها که از این غذا نخوردید چرا و نباشید رضا؟
فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۖ قَالُوا لَا تَخَفْ ۖ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ

﴿۲۸﴾

شدند ابرهیم و عیال برشگفت بر آنها همی اضطرابی گرفت
بگفتند مترس، مزده بادت کنون پسر بر تو ایزد دهد، ذوفنون!
فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرٍّ فَصَكَتُ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ

﴿۲۹﴾

بگردید زِ شادی عیال دلفروز بزد سیلی بر صورت خود زِ سوز
بگفتا عقیم هستم و پیرزن چگونه بیاید، اولاد زِ من؟
قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ

﴿۳۰﴾

به پاسخ بگفتند که ربّ جهان اراده نموده برایت چنان
خدایی که دانا و باشد حکیم به احوالِ عالم بود او علیم
﴿۵﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ

﴿۳۱﴾

بپرسید آنکه چنین ابرهیم شما که بیارید امری عظیم
پیام شما هست چون مُرسلون؟ چه حکمی برانید بر ما کنون؟
قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ

﴿۳۲﴾

بگفتند که ما آمدیم بهر بیم به قومی تبهکاره مأمور شدیم
لَنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّنْ طِينٍ

﴿۳۳﴾

ز خاک سیاه و بسی ریزه‌سنگ بریزیم بر فرقِ آن اهلِ ننگ
مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ

﴿۳۴﴾

ز ربِّ تو سنگ‌ها بیاید زمین نشانه شود بهرِ آن مُسْرِفین
فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

﴿۳۵﴾

برون ما بیاوردیم آن مؤمنان به هنگامه‌ی هجمه در آن زمان
فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ

﴿۳۶﴾

نیافتیم در آنجا به جز یک سرا که بودند مُسْلِمِرام بر خدا
وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

﴿۳۷﴾

گذاشتیم باقی ز خود هم نشان که عبرت بماند همی در جهان
بر آنها که خشیت ندارند و بیم ز قهرِ خدا و عذابِ الیم
وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

به داستان موسی^۱ بود هم نشان نمودیم او را به فرعون روان
 ز آیتی روشن بسی آشکار نشان‌ها بدادیم ز پروردگار
 فَتَوَلَّىٰ بُرْكَنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ

ز جهل و غرورش، فرعون پست بگفتا که موسی^۱ فقط ساحرست
 و یا آنکه مجنون بود او یقین که آرد نشان‌ها میان این‌چنین
 فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ

گرفتیم ما او و جمع سپاه نمودیمشان غرق و گشتند تباه
 بسی در خور سرزنش بوده او ملامت به خود بس نمود آن عدو
 وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ

به یاد باید آورد داستان عاد هلاکت بدادیمشان ما ز باد
 بگشتند نابود ز بادِ عقیم بشد عبرتِ خلق، قومِ لئیم
 مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرِّمِيمِ

مکانی نبود که چنین باد گذشت مگر که خرابی به جایش نشست
 از آنها نه آثاری ماند، نه نشان بپوساندشان همچنان استخوان
 وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ

به یاد باید آورد قوم ثمود که عبرت به مخلوقِ عالمِ فزود
به ایشان بگفتند که اندر جهان تمتّع بیارید و سودِ کلان
کنید هر چه خواهید کارِ تباه که تا وقتِ موعود آید زِ راه

فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ

بگشتند سرکش چو از ربّشان گرفت صاعقه جملگی را نشان
بسوختند و زانها نمآند هیچ اثر بدیدند با چشمِ خود آن شرر

فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ

نبود استطاعت که آرند قیام رها گشتن از آن بلای تمام
نه هیچ یآوری بهرِ دفعِ عذاب نبود نصرتی بهرشان جز عِقاب

وَقَوْمَ نُوحٍ مِّنْ قَبْلِ هَٰؤُلَاءِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ

به دورانِ ماقبل نیز قومِ نوح بگشتند فاسق همه بالوضوح

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ

به دستانِ قدرت چنین آسمان برافراشته‌ایم ما همی در جهان
که هستیم خلاق و بااقتدار نمودیم عالمِ چنین برقرار

وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ

زمین را بگسترده‌ایم در مکان که فرشی سراسر شود همچنان
 چه مَهْدِ نکویی بگشت این زمین برای خلاق همه اجمعین
 وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

هر آنچه که ما آفریدیم عیان نمودیم مقرر ز جفتی بر آن
 تذکر بیابید مگر جملگی ز این حکمت خلقت و زندگی
 فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

فرار آورید پس به سوی اله که یابید هدایت ز فعل گناه
 نذیرم چو از سوی پروردگار شما را دهم بیم، همی آشکار
 وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

به همراه آن ذات یکتا اله نورزید پرستش به کس هیچ‌گاه
 که من با بیانی چنین آشکار شما را بترسانم از کردگار
 كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ

نیامد رسولی به دور سبق به جز آنکه گفتند چنین آن فرق
 که جادو بود یا که دیوانگی بخوانند آیات حق، ساختگی
 اتواصوا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ

﴿۵۳﴾

وصیت رسیده بر این مردمان؟ از اقوام قبل و زِ پیشینیان؟
که رفتارشان هست چون جاهلان نه، بلکه بوند جمله از طاغیان
فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ

﴿۵۴﴾

رسولا! بگردان تو رو زین فِرَقِ ملامت نباشد به تو نزدِ حق
وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ

﴿۵۵﴾

تذکر بده تو به امت و پند که بر اهلِ ایمان بود سودمند
وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ

﴿۵۶﴾

به خلقت نیاورده‌ایم در جهان چه از جن و یا آدمی همچنان
مگر آنکه بر من همه جملگی پرستش بورزند در بندگی
مَا أَرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا

﴿۵۷﴾

نخواهیم رزقی از این خلقِ دون طعامی نیاریم طلب هیچ‌گون
إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ

﴿۵۸﴾

همانا که رزاق، یکتا خداست که روزی‌رسانِ همه ماسواست
بود صاحبِ اقتدار و کمال خداوندِ جاوید و آن ذوالجلال

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ

﴿۵۹﴾

بود پس زِ بهرِ همه ظالمان گناهانِ سنگین و سخت و گران
به مانندِ اصحابشان در قدیم که بودند گنه‌کار و قومی لئیم
نشاید کنون که نمایید شتاب به وقتش بیاید بر ایشان عذاب

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ

﴿۶۰﴾

بسی وای به احوالِ ناباوران زِ روزی که وعده بگردد عیان